

نمونه اول از مفهوم مخالف: مفهوم شرط
جمله شرطیه جمله‌ای است که در آن تحقق یک امر به امر دیگری وابسته است. این جملات کاربرد بسیار زیادی در گفتگوهای روزمره و قوانین دارند.
ارکان جمله شرطیه شامل سه بخش است:
رکن اول: شرط (مقدم) که باید محقق شود.
رکن دوم: جواب شرط (جزا یا تالی) که در صورت تحقق شرط به وجود می‌آید.
رکن سوم: ادات شرط که ابزار وابستگی هستند (مانند اگر، چنانچه، هرگاه، وقتی که، زمانی که، هنگامی که، در صورتی که، مشروط بر اینکه، به شرط اینکه).
مثال عرفی: پدری به فرزندش می‌گوید اگر در امتحان قبول بشی برات دوچرخه می‌خرم. در اینجا (اگر) ادات شرط، (قبول شدن در امتحان) شرط و (خریدن دوچرخه) جواب شرط است.

اعتبار و سندیت مفهوم شرط
مفهوم جمله شرطیه مانند منطوق آن دارای حجت و اعتبار است. دلیل این امر آن است که اگر مفهوم سندیت نداشته باشد، ذکر آن شرط توسط گوینده لغو و بیهوده خواهد بود و قانون‌گذار نیز کار لغو انجام نمی‌دهد. در مثال دوچرخه، اگر قرار بود پدر در صورت عدم قبولی هم دوچرخه بخرد، اساساً گذاشتن شرط قبولی کاری بیهوده بود. پس مفهوم معتبر آن این است که اگر قبول نشوی، دوچرخه هم خریده نمی‌شود.

نکته:
مفهوم شرط تنها در صورتی حجت و سند است که شرط موجود در منطوق، علت منحصره و سبب انحصاری برای تحقق جزا باشد؛ یعنی راه دیگری برای تحقق آن وجود نداشته باشد.
مثال عرفی معتبر: اگر درس بخونی در امتحان قبول میشی. چون راه قبولی فقط درس خواندن است، مفهوم آن معتبر است (اگر درس نخونی قبول نمیشی).
مثال عرفی فاقد مفهوم معتبر: اگر درس بخوانی می‌توانی به جامعه خدمت کنی. مفهوم آن (اگر درس نخوانی نمی‌توانی خدمت کنی) باطل است؛ زیرا راه‌های دیگری مثل اختراع یا کارآفرینی هم برای خدمت وجود دارد.
مثال قانونی فاقد مفهوم معتبر: ماده 439 قانون مدنی می‌گوید اگر بایع تدلیس کرده باشد مشتری حق فسخ بیع را دارد. مفهوم این ماده (اگر بایع تدلیس نکرده باشد مشتری حق فسخ ندارد) باطل است؛ زیرا مشتری ممکن است از طریق سایر خيارات حق فسخ داشته باشد.
همچنین استاد تأکید کردند در جملاتی که سالبه به انتفاع موضوع هستند (مثل: اگر بچه‌ای که زیر آوار مانده زنده است به او غذا بده) مفهوم شرط اعتباری ندارد، زیرا غذا ندادن به شخص مرده کاملاً بدیهی و مفهوم آن خنده‌دار است.

نمونه دوم از مفهوم مخالف: مفهوم وصف
وصف یا صفت، توضیحی است که برای یک موضوع آورده می‌شود تا آن را برای مخاطب روشن‌تر کند.
ارکان وصف شامل دو بخش است:
رکن اول: موصوف (موضوعی که توصیف می‌شود).
رکن دوم: صفت یا وصف که به دو شکل است: مفرد (تک کلمه‌ای) و جمله (معمولاً با کلمه -که- شروع می‌شود).
مثال‌های صفت مفرد عرفی: آسمان آبی، کودک زیبا، مرد قد بلند، زن سخاوتمند.
مثال‌های صفت مفرد قانونی: مال غیرمنقول، تاجر ورشکسته، بیع فضولی، قتل عمد.
مثال‌های صفت جمله عرفی: آسمانی که آبی است، کودکی که زیباست، مردی که قد بلند است.
مثال‌های صفت جمله قانونی: مالی که غیرمنقول باشد، تاجری که ورشکسته شده است، کتابی که مفید است.

اعتبار و سندیت مفهوم وصف
همانند مفهوم شرط، مفهوم جمله دارای وصف نیز معتبر و قابل استناد است؛ زیرا در غیر این صورت، آوردن آن صفت لغو و بیهوده خواهد بود.
مثال: اگر دانشگاه اعلام کند به زوج‌های دانشجویان متأهل تسهیلات مسکن داده می‌شود، منطوق این است که متأهل‌ها وام می‌گیرند و مفهوم آن این است که به مجردها وام داده نمی‌شود. اگر به مجردها هم وام می‌دادند، آوردن صفت متأهل کاملاً بیهوده بود.

مواد قانونی دارای وصف:
ماده 1134 قانون مدنی: طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقل دو نفر مرد که طلاق را بشنوند واقع گردد. موصوف (دو نفر مرد) و صفت جمله (که طلاق را بشنوند) است. مفهوم معتبر آن این است که طلاق در حضور دو مرد که طلاق را نشنوند واقع نمی‌شود.

ماده 24 قانون مدنی: هیچکس نمی‌تواند طرق و شوارع عامه و کوچه‌هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید. موصوف اول (شوارع) و صفت آن (عامه) است. مفهوم آن: شوارع خاصه قابل تملک است. موصوف دوم (کوچه‌هایی) و صفت آن (که آخر آنها مسدود نیست) است. مفهوم آن: کوچه‌های مسدود (بن‌بست) قابل تملک است. (ماده 154 قانون مدنی نیز جهت تمرین دانشجویان معرفی شد).

مواردی که مفهوم وصف معتبر و حجت نیست:

مورد اول: وصف، علت انحصاری حکم نباشد. ماده 348 قانون مدنی می‌گوید بیع چیزی که منفعت عقلایی ندارد باطل است. موصوف (چیزی) و صفت (که منفعت عقلایی ندارد) است. مفهوم آن (بیع چیزی که منفعت عقلایی دارد صحیح است) باطل است؛ زیرا خرید و فروش اسلحه با وجود داشتن منفعت، منع قانونی داشته و باطل است.

مورد دوم: وصف قالبی باشد. اصل 28 قانون اساسی می‌گوید هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است برگزیند. موصوف (شغلی) و صفت (که بدان مایل است) می‌باشد. مفهوم آن (شغلی را که مایل نیست نمی‌تواند برگزیند) باطل است؛ زیرا آوردن این صفت صرفاً به این دلیل است که افراد عادتاً شغلی را انتخاب می‌کنند که به آن تمایل دارند.

مورد سوم: وصف توضیحی و تأکیدی باشد. مانند جمله: کودکی که به حد بلوغ نرسیده مسئولیت کیفری ندارد. موصوف (کودکی) و صفت (که به حد بلوغ نرسیده) است. مفهوم آن (کودکی که به حد بلوغ رسیده مسئولیت دارد) باطل است؛ زیرا شخصی که بالغ شده دیگر کودک محسوب نمی‌شود.

موفق باشی هم کلاسی عزیز